

تبیین نقش جغرافیای تاریخی در شکل‌گیری و تداوم شورش بابیه در مازندران (با تکیه بر واقعه قلعه شیخ طبرسی، ۱۲۶۵-۱۲۶۴ق / ۱۲۲۸-۱۲۲۷ش)

سیدضیاءالدین عمادی

دکتری تاریخ اسلام، دبیر آموزش و پرورش مازندران، ساری و پژوهشگر تاریخ محلی (مازندران). پست الکترونیک: Zia.emadi@gmail.com

چکیده

شورش بابیه در مازندران یکی از رخداد‌های تأثیرگذار در دوره قاجار بود که نه تنها ابعاد مذهبی و سیاسی داشت، بلکه با شرایط طبیعی و اقتصادی منطقه نیز گره خورده بود. واقعه قلعه شیخ طبرسی مهم‌ترین نمود این رخداد بود که در آن گروهی از بابیان در برابر نیروهای دولتی و محلی مقاومت کردند. مقاله حاضر بر آن است تا با تشریح شرایط جغرافیایی و ظرفیت‌های اقتصادی منطقه (قلعه شیخ طبرسی) امکان مقاومت و در نهایت شکست بابیان را در برابر قدرت قاجاری و نیروهای مخالف محلی تبیین کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، شرایط جغرافیایی (انتخاب مکان و استقرار اولیه، پوشش جنگلی، موقعیت راهبردی منطقه) و ظرفیت‌های اقتصادی (تأمین منابع محلی، دفاع متمرکز، شبیخون‌ها) مهم‌ترین عواملی بودند که امکان مقاومت بابیان را در برابر قدرت قاجاری و نیروهای مخالف محلی ایجاد کرد و محدودیت‌ها (غار و اختلال اقتصادی، خشم مردم محلی و محاصره نهایی) زمینه شکست آنان را فراهم نمود. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی، با رویکرد تاریخی است و استخراج اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

کلید واژه‌ها:

بابیه، جغرافیای طبیعی، اقتصادی، قلعه شیخ طبرسی، مازندران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد: عمادی، سید ضیاءالدین (۱۴۰۴). تبیین نقش جغرافیای تاریخی در شکل‌گیری و تداوم شورش بابیه در مازندران (با تکیه بر واقعه قلعه شیخ طبرسی، ۱۲۶۵-۱۲۶۴ق / ۱۲۲۸-۱۲۲۷ش). تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۱۱۷-۱۳۵.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران دوره قاجار (۱۳ق / ۱۹م) وقایع و حوادث بسیاری رخ داده است که از علل و عوامل متعدد داخلی و خارجی ریشه گرفته و منشا تحولات گسترده و آثار وسیع بعدی بوده است. یکی از این وقایع، ظهور و پیدایش فرقه بابیه به رهبری سید علی محمد شیرازی است که پس از دستگیری از سوی حاکمیت، تنش میان قدرت سیاسی، نهاد روحانیت و نیروهای اجتماعی نوگرا در سطح کشور شدت گرفت. مقاومت بابیان در قلعه شیخ طبرسی، به رهبری ملاحسین بشرویه ای که از ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۴ تا ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۶۵ تداوم یافت^۱، نمونه‌ای از این چالش‌ها بود، که هم از منظر ایدئولوژیک و سیاسی و هم از نظر جغرافیایی و اقتصادی اهمیت داشت. از این رو برای فهم درست و تبیین دقیق این رخداد، ناگزیر از توجه به جغرافیای تاریخی هستیم. پژوهش پیش رو درصدد است به این پرسش پاسخ دهد: «جغرافیای (طبیعی - اقتصادی) در روند شکل‌گیری، تداوم و در نهایت شکست بابیان در (قلعه شیخ طبرسی) مازندران چه تأثیری داشته است؟» یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، ظرفیت‌های محیطی، منابع انسانی، اقتصادی و شبکه‌های محلی، نقش محوری در شکل‌گیری و تداوم مقاومت بابیان داشته است، به طوری که استراتژی نیروهای اندک بابیه، امکان دفاع مؤثر در برابر نیروهای عظیم حکومتی و محلی را به مدت طولانی تجربه کرده است؛ ضمن اینکه جغرافیای منطقه و وابستگی به غارت، زمینه شکست آنان را نیز فراهم نموده است؛ در واقع، جنگل‌های انبوه، رودخانه‌های پرآب، کوهستان‌های صعب‌العبور، راه‌های محدود ارتباطی و ساختار اقتصادی نیمه‌خودکفا، نه تنها امکان استقرار و پایداری بابیان را در قلعه فراهم ساخت، بلکه توانست فرایند دفاع و بسیج نیروی انسانی آنان را نیز تقویت نماید؛ این بدان معنا بود که انتخاب مازندران (مزار شیخ طبرسی) توسط ملا حسین بشرویه ای و ملا محمدعلی بارفروشی، اگرچه از قبل طراحی و انتخاب نشده بود ولی ظرفیت‌های دفاعی آن منطقه مورد توجه آنان بوده است. هر چند تا کنون در پیرامون این رویداد مطالب ارزشمندی ارایه شده است اما در اغلب پژوهش‌ها، این رخداد از منظر تاریخی و ایدئولوژیکی یا سیاسی - اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، کسروی (۱۳۲۳) بیشتر رویکرد «انتقادی-ایدئولوژیک» دارد. حائری (۱۳۸۱) بابتی‌گری را در «تاریخ اندیشه سیاسی» مورد بررسی قرار داده است. عباس امانت (۱۳۸۳) به رابطه «قدرت و دین» در جهان شیعه و جنبش بابی پرداخته است. موژان مؤمن (۱۳۸۲) به جنبه‌های اجتماعی این واقعه می‌پردازد. سینا فروش (۱۳۹۴) نیز به جنبه‌های اجتماعی و تحلیل منابع این رخداد اشاره دارد.

پیروان باب در مازندران

سید علی محمد شیرازی چند سالی در کلاس درس سید کاظم رشتی - از شاگردان شیخ احمد احسائی - شرکت نمود و بعد از مرگ استادش (۱۲۶۰ ق) به عنوان مصلح، دعوی بابیت کرد و سپس خود را امام زمان معرفی نمود (زرنندی، بی تا: ۳۵؛ هدایت، بی تا: ۱۰/ ۸۳۲۳؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۹-۱۱). از جمله اولین ایمان آورنده گان، ملاحسین بشرویه ای بود که سیدعلی محمد به وی لقب باب الباب داد (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۰۷-۱۰۵؛ زرنندی، همان: ۴۹-۵۰؛ فاضل مازندرانی، ۱۹۴۲: ۲/ ۲۷).

۱- (۲۰ مهر ۱۲۲۷ --- ۱۹ اردیبهشت ۱۲۲۸ / ۱۲ اکتبر ۱۸۴۸ --- ۹ مه ۱۸۴۹)

«باب فرمودند شما اول کسی هستید که به من مؤمن شده اید، من باب الله هستم و شما باب الباب. باید ۱۸ نفر به من مؤمن بشوند به این معنی که ایمان آنها نتیجه تفحص و جستجوی خود آنها باشد بدون اینکه کسی آنها را از اسم و رسم من آگاه کند باید مرا بشناسد و به من مؤمن شوند» (زرنندی، همان: ۵۱).

محمدشاه قاجار دستور داد سید علی محمد باب را به زندان ماکو بفرستند. ملاحسین بشرویه به ملاقات وی رفت. باب به ملاحسین سفارش کرد از راه مازندران به خراسان برود تا اعتقادات باب را در مازندران تبلیغ کند. ملاحسین در بازگشت از ماکو، به بارفروش (بابل) رفت و در منزل حاج محمدعلی بارفروشی - همکلاسی او در کوفه در درس سید کاظم رشتی - ساکن شد و اعتقادات باب را ترویج کرد. سعیدالعلماء از علمای با نفوذ مازندران، حاج محمدعلی را از بارفروش بیرون کرد (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۳۹-۱۴۰؛ فاضل مازندرانی، همان: ۱۵۱/۳؛ خورموجی، ۱۳۴۵: ۵۶-۵۹؛ ملک خسروی، بی تا: ۱/ ۱۱۶).

بزرگان بابیه به اتفاق هواداران در محلی به نام بدشت - روستای^۱ نزدیک شاهرود - اجتماع کردند. اهالی روستا به اجتماع بابیان تاختند و آنها را متفرق کردند (کاشانی، همان: ۱۴۴-۱۵۴؛ فاضل مازندرانی، همان: ۲۱۵؛ اعتضادالسلطنه، همان: ۳۷-۳۹). لذا گروهی از بابیان به اشرف (بهشهر)، گروهی به آمل و گروهی نیز به بارفروش رفتند. سعیدالعلماء از ورود حاج محمدعلی بارفروش ملقب به «قدّوس»، آگاه شد و به خانلر میرزا حاکم مازندران نوشت تا او را دستگیر و به ساری منتقل کند. (کاشانی، همان: ۱۵۴)

گروهی با ملاحسین از راه دامغان و سمنان به فیروزکوه وارد شدند و از راه دواب (سوادکوه) به نزدیکی بارفروش رسیدند. سعیدالعلماء مانع ورود آنها به شهر شد. (کاشانی، همان: ۱۵۳-۱۶۰؛ سپهر، ۱۳۵۱: ۳/ ۱۰۶۷-۱۰۶۹؛ فاضل مازندرانی، همان: ۲۷۲-۲۶۳؛ هدایت، همان: ۸۴۸۶؛ اعتضادالسلطنه، همان: ۳۹) ملا حسین با استفاده از روش‌های تبلیغی توانست توجه بخشی از مردم را به خود جلب کند. این فعالیت‌ها در شرایطی صورت می‌گرفت که مردم به دلیل اوضاع اجتماعی و اقتصادی نامساعد، آماده پذیرش اندیشه‌های جدید بودند. «بدین ترهات حیل‌آمیز و کلمات طمع‌انگیز، مردم بی‌حسب و نسب که مال دوست و جاه‌طلب بودند، از دور و نزدیک به نزد او شتاب گرفتند، چندانکه ۲۰۰۰ تن اصحاب یافت» (کاشانی: همانجا؛ سپهر: همانجا). در واقع تحرکات ملاحسین که منجر به جنگ بزرگ در قلعه طبرسی شد، قبل از مرگ محمدشاه قاجار آغاز شده بود.

اردشیر میرزا حاکم مازندران، تلاش کرد تا تحرکات تبلیغی پیروان باب را سرکوب کند ولی نتیجه‌ای نگرفت؛ به همین دلیل امیرزاده خانلر میرزا در رمضان ۱۲۶۴ ق به جای وی حاکم مازندران شد. او نیز به جهت شورش‌ها و مبارزات پی‌درپی بابیان در منطقه، موفقیتی بدست نیاورد و با دریافت خبر مرگ محمدشاه به تهران بازگشت. (سپهر، همان: ۳/ ۱۰۷۳-۱۰۷۹؛ فاضل مازندرانی: همانجا) ضعف حکومت مرکزی باعث شد تا ملاحسین از شرایط موجود بیشترین استفاده را ببرد. «ملاحسین بشرویه به همراه پیروانش در جنگل‌های مازندران، روزی یک فرسخ یا نیم فرسخ راه می‌پیمودند. مریدانش می‌گفتند او در انتظار امری به سر می‌برد و او نیز به اطرافیانش می‌گفت: منتظر چیزی هستم. در همین ایام که سال ۱۲۶۴ ق بود، خبر فوت محمدشاه رسید و ملاحسین بشرویه گفت: «من منتظر همین خبر بودم» (کاشانی، همان: ۱۵۵-۱۵۵؛ سپهر، همان: ۳/ ۱۰۸۲-۱۰۷۶).

^۱ - اشراق خاوری، ماجرای بدشت را این‌طور نقل می‌کند: در نزدیکی شاهرود منطقه بدشت معلوم و مشهور است. حسینعلی نوری، جمعی از اصحاب را که بالغ بر ۸۱ نفر بودند، مهمان کرده و آن انجمن برای دو منظور تشکیل شده بود: ۱- یکی این که برای رهایی علی محمد باب از حبس ماکو مشورت کنند. ۲ - استقلال شرع «بیان» علی محمد و نسخ شریعت اسلام ابلاغ شود. تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری، ص ۲۶۴.

ناصرالدین شاه در ۳ صفر ۱۲۶۵ طی فرمانی، مهدقلی میرزا را مأمور مقابله با بابیان کرد (امانت، و همن، ۲۰۱۶: ۳۱۷). با وساطت عباسقلی خان سردار لاریجانی، قرار شد تا بابیان با آرامش و بدون مزاحمت به سمت فیروزکوه حرکت کنند و از مازندران خارج شوند (سپهر: همانجا؛ هدایت، همان: ۸۴۹۱). در مسیر راهپیمایی، شخصی به نام خسرو قادیکلانی با یکصد سوار به بهانه حمایت از بابیان، بر آنان تاخت. لذا بابیان در نزدیکی مزار شیخ طبرسی^۱ پناه گرفتند و برای دفاع از خود قلعه‌ای ساختند (کاشانی، همان: ۱۶۱-۱۶۰؛ سپهر، همان: ۱۰۸۶-۱۰۹۰؛ لطفعلی میرزا، بی تا: ۳۶-۴۰؛ ملک خسروی، همان: ۱۶۶/۱).

ناصرالدین شاه، سلیمان خان افشار را به مازندران فرستاد تا علت طولانی شدن جنگ میان سپاه مازندران و بابیان را بررسی کند (سپهر: همان). شاه به دنبال یافتن راه‌حلی سریع و مؤثر برای پایان دادن به جنگ‌های داخلی و شورش‌هایی بود که می‌توانست ثبات حکومت قاجار را تهدید کند. (کاشانی، همان: ۱۹۷-۱۹۰؛ هدایت، همان: ۸۵۰۲)

نزدیک به یک سال، چندین مرحله درگیری میان بابیان با مردم منطقه و نیروهای دولتی درگرفت. عده زیادی از دو طرف کشته شدند. شاهزاده از بابیان شکست خورد و نتیجه‌ای نگرفت. ملاحسین بشرویه نیز کشته شد. در نهایت، کار بر بابیان سخت شد. شدیداً در محاصره قرار گرفتند، نوزده روز در سنگرهایشان محبوس شدند (کاشانی: همانجا؛ فاضل مازندرانی، همان: ۳۵۵-۳۶۷؛ هدایت، همان: ۸۴۹۳). حکومت پیشنهاد متارکه جنگ داد. محمدعلی بارفروش و شاهزاده مهدی قلی میرزا با یکدیگر مذاکره کردند، عهد و پیمان بستند و امان داده شد تا محمدعلی بارفروش (قدّوس) و دویست و سی تن از بازمانده گان بابی از منطقه خارج شوند. بابیان اسلحه را بر زمین گذاشتند. قدّوس دستگیر و به دستور سعید العلماء کشته شد. بازماندگان بابی را نیز در بارفروش، آمل و ساری به قتل رساندند (کاشانی: همانجا؛ فاضل مازندرانی، همان: ۳۶۷-۳۰۹؛ سپهر، همان: ۱۰۹۰-۱۰۹۲/۳).

۱. جغرافیای طبیعی مازندران

مزار شیخ طبرسی در منطقه‌ای جنگلی و مرطوب با مسیرهای ارتباطی دشوار ارتفاعات البرز، با دو گردنه ورودی غربی (جاده هراز) و شرقی (جاده فیروزکوه)، تنها مسیرهای دسترسی نیروهای دولتی از مرکز به منطقه بوده است. مزار در نزدیکی دو روستا به نام‌های افرا و شیخعلی کلا معروف به شیخ کلی واقع شده و روستای افرا با مزار یک میدان (۸۵۰ متر) فاصله است. کسی که بابیان را به مزار رساند و مستقر کرد یکی از همان روستاییان بود (ملک خسروی، همان: ۱۶۹).

بابیان بعد از جنگ با عبدالله سورتیج^۲ و کشته شدن وی، برای ساخت قلعه در اطراف مزار به اجماع رسیدند. چگونگی بنای قلعه در کتاب «تاریخ جنگ‌های بابیان در مازندران» از نویسنده نامعلوم چنین آمده است: «خندقی چهار زرع عرض و طول حفر نمودند و جنگ ریز خاک ریز به قدر اینکه بنای بقعه [شیخ] طبرسی [معلوم نبوده و در زیر خاک ریز از طرف اندرانی هم خندقی کردند و بالای خاک ریز درخت‌های بزرگ را دو طرف زده و خاک ریز دیگر در میان آن درخت ریخته که سر به اوج فلک کشیده و در بغل خندق دویم هم زاغه‌ای به قدر شمشیر قرار داده و در بالای خندق مزغلی^۳ درست نموده که جایگاه تفنگ در آنجا باشد..... در دور بنای [قلعه]

^۱ - ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی ساروی، از علمای شیعی قرن ششم و مولف کتاب احتجاج، مزار وی در نزدیکی روستای قراخیل علی آباد (قائم‌شهر کنونی) واقع است و بابیان مزار وی را در این جنگ به شکل قلعه در آوردند. به نقل منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد. ۳۵۴-۳۵۰.

^۲ - برادر مصطفی خان سورتیج و از فرماندهان دسته سورتی که در جنگ سوم با بابیان کشته شد. (تاریخ جنگ‌های بابیان در مازندران، ص ۵۱).

^۳ - شکافی در دیوار قلعه

شیخ [طبرسی] هم خندق حفر نمودند و در میان [بقعه] شیخ نقب زیادی زدند و دوازده برج از گل و خشت در دور آن خندق بر سرو پا کرده و هر برجی را به جماعتی یاغیان و مزغلی را از بایبان و هر زاغه ای را از طاغیان به شغل طلایه داری و به خدمت گزاری و جان نثاری و به تیر اندازی مشغول گردیدند.....» (سلیمانی، ۱۴۰۴: ۵۶-۵۷).

سپهر در توصیف قلعه شیخ طبرسی اشاره می‌کند: «ملاحسین بشرویه سفر کردن بزرگان مازندران را به درگاه شاهنشاه ایران، به فال مبارک گرفت و آسوده خاطر در مزار شیخ طبرسی به ساختن قلعه پرداخت. حصنی مثنی [=قلعه‌ای هشت گوشه] بنیان کرد و بروج آن را ده ذراع ارتفاع دادند و بر زبر آن بروج، بنیانی دیگر از تنه درخت‌های بزرگ برآوردند و مثقب‌ها بنمودند و خندقی عمیق حفر کردند. از بهر فصیل قلعه، خاکریزی چنان افراشته داشتند که برابر بروج قلعه آمد و سه مرتبه در جدران و بروج قلعه از بهر تفنگچی نشیمن مقرر کردند و از قلعه برای عبور به خندق راهی چند بگشادند و از درون قلعه نیز خاکریزی کردند، چنانکه ۲۰۰۰ تن مردم بابیه که در قلعه حاضر بودند، در همان خاکریز نشیمن داشتند و ساخته جنگ بودند و در میان دیوار قلعه و خاکریز هر چند گام، چاه کرده بودند و در بن هر چاه نیزه‌ها و ذلق‌ها از چوب و آهن نصب کردند و سر آن را با خار و خاشاک پوشیدند تا اگر وقتی لشکر بدان قلعه یورش برد و به درون شود، به چاه درافتند و تباه شوند» (سپهر، ۱۳۵۱: ۳ / ۱۰۷۱-۱۰۷۲).

در واقع هر یک از طوایف، برجی در قلعه بنا کردند و طی ۲۴ روز کار تمام تاسیسات قلعه به اتمام رساندند (ملک خسروی، همان: ۱۸۵-۱۸۹). برای سکونت افراد در قلعه از شاخه‌های درختان جنگلی اطاق‌های متعددی ساختند و برای حفظ از نفوذ برف و باران روی آن را با شاخه درخت و ساقه شالی که عالم‌گویند پوشاندند. سپس بعضی از نقاط قلعه را با دیوار کوتا محصور نمودند (همان: ۱۹۴).

هدایت نیز اشاره می‌کند: «نخست معابر آن محوطه را از در و دیوار به چوب و درخت و گل و سنگ محکم و سخت کردند، خندقی عمیق برگرد آن محوطه حصار به آب بردند و خاکریزی محکم بساختند..... از میان قلعه به خندق راه‌ها گشادند که عبور کنند..... فی مابین دیوار قلعه و خاکریز چاه‌ها حفر کردند و بر روی چاه‌ها خاشاک ریختن تا اگر اجسامی یا گاو و گوسفند درون آن افتاد... و شلتوک و هرگونه ماکولات غارت کرده به قلعه آورند.....» (هدایت، همان: ۸۴۸۹). این شرایط بستری ایده‌آل برای استقرار بایبان فراهم کرد. در واقع جغرافیای منطقه نه تنها ساخت قلعه را توجیه می‌کرد، بلکه بر استراتژی بایبان تأثیر مستقیم داشت؛ به طوری که حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر بابی در آن پناه گرفتند (زرنی، همان: ۲۳۱). جغرافیای مازندران با چهار مشخصه اصلی:

۱. جنگل‌های هیرکانی ۲. دامنه‌های البرز ۳. منابع آبی ۴. اقلیم مرطوب.

۱.۱. جنگل‌های هیرکانی: پوشش طبیعی، استحکامات و انزوای استراتژیک

جنگل‌های هیرکانی، با تراکم بالای گیاهی (بیش از ۸۰ گونه درختی) پوششی طبیعی برای مخفی شدن بایبان ایجاد کرد. وجود جنگل‌ها در اطراف قلعه، امکان تحرکات مخفیانه به سمت روستاها و اردوگاه‌های دولتی را نیز فراهم می‌نمودند. ارتفاع درختان و زیربوت‌های متراکم، دید مستقیم را تا کمتر از ۵۰ متر محدود کرده و شناسایی قلعه را برای نیروهای دولتی دشوار ساخت. از طرفی میوه‌های وحشی بخشی از منابع غذایی آنها را نیز تأمین می‌کرد. جنگل به نیروهای بابی امکان می‌داد تا به

صورت مخفیانه در میان روستاهای اطراف مزار رفت و آمد داشته باشند. بایان با قطع درختان جنگلی و استفاده از تنه آن، دیوارهای دوجداره به ضخامت دو متر در اطراف قلعه بنا کردند (ذبیحی مقدم، ۱۳۸۱: ۴۵-۵۰).

درختان جنگلی مانع پیشروی منظم نیروهای دولتی می شدند، به طوری که زمین های ناهموار و پر از درخت، مانع جدی برای عبور و مرور نیروهای سواره نظام و پیاده نظام دولتی به ویژه در پاییز و زمستان می شدند (کاشانی، همان: ۱۵۴). (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۴؛ ذبیحی مقدم، ۱۳۸۱: همانجا). ضمن اینکه محمدعلی بارفروش مازندرانی بود و از ارتباطات محلی و شناخت جغرافیای منطقه برای جذب نیرو استفاده می کرد. در واقع جنگل به عنوان پناهگاهی امن این تحرکات را تسهیل کرد.

۲.۱. انزوای جغرافیایی:

جنگل های هیرکانی به دلیل تراکم و مسیرهای ناشناخته، عملیات شناسایی نیروهای دولتی را تا اواسط پاییز ۱۲۶۴ق به تأخیر انداخت. ملا حسین پس از کنفرانس بدشت (تابستان ۱۲۶۴ق)، این مکان را به دلیل پوشش جنگلی و صعب‌العبور بودن مسیرها انتخاب کرد (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۲۶؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۹). این انتخاب ناشی از انزوای طبیعی ایالت بود که اجازه فعالیت بدون نظارت تهران را به بایان می داد.

۲.۱. دامنه های البرز: موقعیت دفاعی و توپوگرافی مرتفع

دامنه‌های شمالی البرز، با شیب متوسط و گاه تند با ارتفاع ۵۰۰-۱۰۰۰ متری، مسیر رسیدن به منطقه و قلعه را برای نیروهای دولتی با دشواری مواجه کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۶).

۲.۲. صعب‌العبور بودن مسیرها:

سفرنامه های دوره قاجار وضع راه های مازندران به پایتخت در دوره ناصری را بسیار بد و ناپسند توصیف کرده اند. ادوات ابوت وقتی از شیرگاه عبور می کنند، در گزارش خود به وزارت خارجه انگلستان، بدترین توصیفات را برای جاده فیروزکوه می آورد و مسیو برونار نیز جاده سوادکوه را به جاده جنگی توصیف می کند (نوری، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸).

بنابراین جاده‌های خاکی و گل‌آلود، به‌ویژه در فصل بارانی (پاییز ۱۲۶۴ق)، حرکت سواره نظام را تا حدود زیادی کند می کرد (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). عباسقلی خان لاریجانی طی گزارشی به مرکز، اعلام می کند: «شیب تند کوه و پوشش جنگلی و گل‌آلود بودن، امکان عبور و محاصره کامل [قلعه] را سلب کرده و برای نیروهای مصطفی خان سورتیج نیز مشکلاتی ایجاد نموده است» (سپهر، همان: ۱۰۸۶).

۳.۱. منابع آبی

جریان متوسط رودخانه در پاییز و زمستان به اندازه ای بود تا برای تأمین نیازهای بیش از ۴۰۰ نفر کافی باشد. رودخانه‌ها و چشمه‌های محلی امکان حفر خندق‌های عمیق و تأمین آب آشامیدنی برای بایان را فراهم کرده است (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۵).

۲.۳. خندق دفاعی:

آب رودخانه‌ها ضمن اینکه برای پر کردن خندق‌ها استفاده می‌شدند، به طور طبیعی حمله مستقیم سوارنظام را ناممکن می‌کرد. «رودخانه بابل رود در جنوب قلعه، خندق طبیعی ایجاد کرد و تلاش مهدیقلی میرزا برای قطع آب شکست خورد» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

۳.۳. چشمه‌های محلی:

چشمه‌های کوچک اطراف قلعه، پایداری اولیه را بدون نیاز به منابع خارجی تضمین کردند (فاضل مازندرانی، ۱۳۷۸: ۸۵). گزارش‌های محلی از بارفروش نشان می‌دهد که بابیان با حفرکنال‌های کوچک از رودخانه، خندق‌ها را تقویت کرده اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/۲۲۰). این منابع امکان استقرار و سازماندهی اولیه بابیه را در پاییز ۱۲۶۴ ق فراهم نمودند.

۱.۴. اقلیم مرطوب:

اقلیم مرطوب مازندران، با رطوبت بالای (۸۰٪-۹۰٪) و بارندگی‌های طولانی مدت، نقش دوگانه‌ای داشت (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۲۴). مزیت:

بارندگی‌های موسمی و زمین‌های گل‌آلود، تحرکات نیروهای قاجار را محدود کرد و بیماری (مالاریا و اسهال) را در اردوگاه‌های قاجار افزایش داد و تداوم مقاومت بابیان را تسهیل نمود (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۲۹). زمانی که عبدالله خان سورتیج با عده‌ای از اهالی قادیکلا، قلعه را محاصره کردند. نیروهای بابی از دسترسی به آب محروم شدند. به نان هم در دسترسی نداشتند و امکان داشت از بی‌آبی هلاک شوند. با بارش باران شدید به مدت یک هفته، بابیان از آب چاه هم بی‌نیاز شدند (ملک خسروی، همان: ۲۱۵).

محدودیت:

رطوبت بالا، ذخیره‌سازی غلات غارت شده از سوی بابیان را با مشکل مواجه کرد و در ماه‌های آخر، شیوع بیماری در قلعه، مقاومت بابیان را تضعیف نمود (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

برای نیروهای دولتی مستقر در سوادکوه نیز راه‌های پر از برف و یخ و سخت شدن تأمین آذوقه، مرگ تعداد زیادی از سربازان را، به دلیل بیماری ناشی از رطوبت (زمستان ۱۲۶۴ ق) به دنبال داشت (فاضل مازندرانی، بی‌تا: ۲۳۷).

۲. شرایط جغرافیای طبیعی و نقش آن در تداوم شورش

جغرافیای طبیعی نه تنها شکل‌گیری، بلکه تداوم مقاومت بابیان را ممکن ساخت. این تداوم از طریق شبیخون‌های چریکی، دفاع متمرکز و تأمین منابع محقق شد.

۱.۲. اهداف شبیخون‌های باییه

قشون قاجار در مواجهه با باییان ترکیبی از پیاده‌نظام و سواره‌نظام بود که در ادامه توپخانه نیز به آن اضافه شد. بنابراین از نظر تعداد و تجهیزات نسبت به باییان برتری داشت. به همین دلیل شبیخون‌ها برای ایجاد اختلال در اردوگاه‌های دولتی، کاهش روحیه سربازان، و تخریب منابع طراحی شده بودند.

با توجه به محاصره طولانی مدت، باییان برای تأمین آذوقه، اسلحه، و سایر نیازها به غارت روستاها و اردوگاه‌های دشمن وابسته بودند و شبیخون‌ها این امکان را فراهم کردند. حملات غافلگیرانه که اغلب موفقیت‌آمیز بودند، به باییان انگیزه می‌داد و نشان‌دهنده توانایی آن‌ها در برابر نیروی های دولتی و محلی بود. شبیخون‌ها با مختل کردن لجستیک، قطع مسیرهای تأمین آذوقه یا تخریب تجهیزات، محاصره را طولانی‌تر کردند.

سپهر اشاره می‌کند شب قبل از نبرد، ملاحسین بشرویه با گروهی از یاران خود از قلعه خارج شدند و به نیروهای عبدالله خان سورتیج حمله کردند، تلفاتی وارد کردند و مجدد به قلعه بازگشتند. این حمله غافلگیرانه باعث هراس و تضعیف نیروهای مازندران و فرار آن‌ها از میدان نبرد شد. «شب دهم شهر ربیع الاول سه ساعت از آن پیش که سفیده صبح سر برزند، ملا حسین ۴۰۰ تن پیاده تفنگچی از ابطال مردم خود گزیده ساخت و از قلعه شیخ طبرسی بیرون تاخت و مانند دیو دیوانه و گرگ گرسنه از دروازه غربی قلعه تا کنار لشکرگاه براند و خود با چند سوار به یک سوی لشکرگاه کمین نهاد تا اگر کسی طریق فرار گیرد، عرضه هلاک و دمار گردد. در این وقت مردم لشکرگاه آسوده از مکیدت دشمن در جامه خواب با جامه های گشوده غنوده بودند که ناگاه، جماعت باییه درآمدند. و نخستین با تیغهای آخته بر لشکر سوادکوهی و هزار جریبی تاختند و در اول حمله ایشان را هزیمت کردند و هزیمتیان را برداشته به میان سپاه قادی در بردند و هر دو فوج را از پیش رانده به سنگر سورتی و اشرفی داخل کردند و تمامت این افواج را چون گوسفند که از گرگان رمیده باشند هم گروه به سنگر لاریجانی برزدند و کریچه‌ها و خانه‌ها که مردم لشکرگاه از چوب کرده بودند آتش در زدند، تا ظلمت شب را روز روشن کرد و دوست از دشمن بادید آمد و از بانگ صیحه و نعره گیرودار باییه چنان دل لشکریان ضعیف شد که هیچ کس را از هیچ کس نمی‌شناختند و یکدیگر را هدف گلوله می‌ساختند. عباسقلی خان سردار را نیز نزدیک افتاد که وداع جان و جهان گوید، به هزار زحمت طریق سلامت به دست کرده، به یک سوی لشکرگاه گریخت و از آنجا گاه گاه تفنگی همی گشاد و محمد سلطان یاور نیز در لشکرگاه فریاد همی برمی داشت و مردم را به جنگ جماعت باییه تحریض می‌داد. ...» (سپهر، همان: ۱۰۸۰-۱۰۷۹)

ذبیحی مقدم به نقل از لطف علی میرزا نقل می‌کند: «به فرمان ناصرالدین شاه، عبدالله هزارجریبی با جمعیتی نزدیک به ۴۰۰۰ نفر به قلعه رسیدند و در اطراف روستای افرا سنگر گرفتند. در این درگیری عبدالله هزارجریبی با ۷۰ نفر از نیروهای دولتی کشته شدند و از اصحاب بابی ۱ نفر کشته شد. ضمن اینکه مقدار زیادی اسلحه و مهمات، خوار و بار و صد اسب به تصرف بابی‌ها درآمد» (ذبیحی مقدم، ۱۳۸۱: ۲۴).

۲.۲. تسهیل شبیخون‌ها و تأمین منابع از طریق جنگل‌ها

جنگل‌های هیرکانی بستری برای شبیخون‌های شبانه بودند. باییان با گروه‌های کوچک ده تا پنجاه نفر از مسیرهای باریک جنگلی برای حمله به اردوگاه‌های قاجار و غارت روستاها استفاده می‌کردند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۷). کاشانی اشاره می‌کند: «جمعیتی از پی جنگل

رفتند و در شب یورش برده، ده را گرفتند و یک صد و سی نفر را به قتل رسانیدند، تتمه فرار نموده، ده را حضرات اصحاب حق، خراب نمودند و آذوقه ایشان را جمیعا به قلعه بردند (کاشانی، همان: ۱۶۲).

نیروهای بابی با وجود سرمای اواخر دی ماه، مسیر برف و یخ، گل و لای و زمین باتلاقی، وجود رودخانه و جنگل به اردوی مهدیقلی میرزا در روستای واسکس شبیخون زدند. تلفات گزارش شده برای نیروهای دولتی ۳۰۰ نفر و نیروهای بابی ۴ یا ۵ نفر بود (ملک خسروی، بی تا: ۲۶۳-۲۶۲). تأثیر این شبیخون چنان بود که مردم مازندران در آن سرمای زمستان، خانواده را برداشته و به کوهپایه‌ها پناه بردند (همان: ۲۷۹).

نیروهای بابی با شبیخون به اردوی سوادکوهی‌ها، خانه‌های چوبی آنها را در صحرا به آتش کشیدند و تعداد زیادی از نیروهای دولتی و محلی را کشتند، که ۶۰ نفر آنها لاریجانی و هزارجریبی بودند (هدایت، همان: ۸۴۹۲).

۳.۲. مسیرهای شبیخون:

مسیرهای جنگلی به طول پنج تا ده کیلومتر، با پوشش گیاهی متراکم، به بایان این امکان را می‌داد تا با سرعت از منطقه دور شوند و این شرایط شناسایی را برای نیروهای قاجار دشوار می‌کرد (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۳۰). زرنندی اشاره می‌کند: «جنگل چنان انبوه بود که آفتاب به زمین نمی‌رسید و صدای پای شنیده نمی‌شد... به همین سبب چندین بار لشکر دولت را در میان جنگل به کمین گرفتیم» (زرنندی، بی تا: ۳۶۲). بابی‌ها با این حملات، آذوقه و اسلحه را تأمین نموده و محاصره را تا ۶ ماه طولانی کردند.

به نمونه‌های دیگری از این دست می‌توان اشاره کرد؛ حمله به اردوی مصطفی‌خان سورتیج (آبان ۱۲۶۴) و آتش زدن خیمه‌ها و غارت اسلحه و آذوقه (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۸/۳) غارت روستاهای اطراف علی‌آباد (آذر ۱۲۶۴ ق) تأمین ۵۰۰ من غله (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

مکاتبات عباس‌قلی‌خان لاریجانی با تهران نشان می‌دهد که شبیخون‌های بابی تا دی ۱۲۶۴ ق، باعث کشته شدن ۳۰۰ سرباز دولتی و محلی و تخریب ۵ اردوگاه شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/۲۲۲).

۲.۲. دفاع متمرکز، بهره‌گیری از توپوگرافی و اقلیم

عدم دسترسی به مرکز به دلیل فاصله طولانی و مسیرهای صعب‌العبور، ناگزیر استراتژی دفاعی بایان را بر مقاومت طولانی مدت و استفاده حداکثری از تاکتیک‌ها و منابع موجود متمرکز کرد. این تاکتیک‌ها و منابع به آن‌ها اجازه می‌داد تا در برابر محاصره نیروهای قاجار و محلی مقاومت کنند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۵/۳). مؤمن تحلیل می‌کند این توپوگرافی، جنبش را از یک حرکت مذهبی به مقاومت مسلحانه تبدیل کرد (مؤمن، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

مقاومت بایان در گزارش سپهر قابل توجه است: «بالجمله جماعتی از تفنگچیان سوادکوهی که در سرای بیرونی شاهزاده جای داشتند، بعضی عرضۀ هلاک و دمار شدند و گروهی طریق فرار پیش داشتند سلطان - حسین میرزا پسر شاهنشاه تاجدار فتحعلی شاه و داود میرزا پسر ظل‌السلطان هم در آنجا مقتول شدند و جسد هردو تن سوخته گشت و میرزا عبدالباقی مستوفی نیز به قتل رسید. اما ملا حسین و مردم او از پس این قتل و حرق آهنگ سرای درونی و قتل مهدی‌قلی میرزا کردند و شاهزاده به خویشتن داری پرداخت و یک تن از مردم بابیه که از دیوار صعود کرده بود با گلوله تفنگ به زیرانداخت و یک تن دیگر را که از در سرای به درون رفت، هم هدف گلوله

ساخت؛ لکن معلوم داشت که با این جماعت رزم نتواند داد. مع القصه تا آن گاه که سپیده برزد و روز روشن شد، هیچ کس از سرکردگان و لشکریان نیروی آن نکردند که از قلل جبال فرود شوند و دشمن را دفع دهند. بلکه از دور همی نظاره بودند و جماعت بابیه با آن قلیل مردم مال و مواشی آن قریه و اموال و ائقال شاهزاده و سپاه او را از پیش روی همی رانده طریق قلعه شیخ طبرسی گرفتند. از قضا ۶۰۰ تن از لشکر شاهزاده بر سر راه ایشان همی بود چون دانستند که آن جماعت را هنگام مراجعت است بی آنکه منازعتی آغازند و تفنگی بگشایند سریعتر از برق و باد بگریختند و ملا حسین و اصحاب او چاشتگاه روز، از مسافت طریق برداختند و در قلعه خویش جای ساختند» (سپهر، همان: ۱۰۷۶-۱۰۷۷/۳).

استحکامات

بابیان با استفاده از خاک جنگلی و چوب درختان خاکریزهایی ساختند که چندین حمله اولیه قاجار را دفع کرد (هدایت، همان: ۸۴۸۹). هم چنین با ساخت هشت برجک دور تا دور قلعه، موقعیت مرتفعی ایجاد کردند و امکان پرتاب سنگ و تیراندازی را فراهم نمودند. با استفاده از همین شیوه در پاییز ۱۲۶۴ ق بیش از ۲۰۰ سرباز قاجار کشته شدند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۹/۳). در روز دوشنبه دهم ربیع الثانی [۱۲۶۵] جماعت بابی قریب به هفتاد نفر با غداره های برهنه و پیش دار و طوردار^۱ داخل سنگر جعفرقلی خان گردیدند و چند نفر از طلایه دار که در خواب بودند، ایشان را کشتند و از راه ماریچ [خندق] داخل گردیدند و بنای «بگوش بگوش» در گرفتند (سلیمانی، همان: ۷۴).

اقلیم مرطوب

بارندگی های پاییزی و زمستانی، ضمن اینکه بیماری را در اردوگاه های قاجار افزایش داد، روحیه سربازان را نیز تضعیف کرد. باران و هوای مرطوب بر روی باروت تفنگ های سربازان دولتی نیز اثر گذاشته و حمله بابیان را تسهیل بخشیده است (ملک خسروی، همان: ۲۱۹).

بارندگی های شدید در پاییز ۱۲۶۴ ق، اردوی قاجار را تا ۲ هفته فلج کرد. کتاب «شهدای امر» گزارش می دهد که: «پس از جمع آوری اجناس، آذوقه و انبار کردن آن در قلعه، به مدت ۲۳ روز متوالی باران آمد و اوضاع منطقه آرام شد (ملک خسروی، همان: ۲۲۹ و ۲۲۵). در واقع مدتی خطر حملات دولتی و یا محلی از محیط قلعه دور شده است.

لطف علی میرزا شیرازی نیز تأکید می کند: «این موضع [بارندگی و رطوبت] در میان جنگل های بسیار متراکم و باتلاق های غیرقابل عبور واقع بود» (لطف علی میرزا، بی تا: ۴۵). این شرایط مقاومت بابیان را تا بهار ۱۲۶۵ ق پایدار نگه داشتند.

۲.۳. محدودیت های طبیعی در تداوم طولانی مدت

با وجود مزایا، جغرافیای طبیعی محدودیت هایی نیز برای بابیان ایجاد کرد:

^۱ - تبردار

کاهش پوشش گیاهی

قطع درختان با استفاده از توپخانه، در بهار ۱۲۶۵ق، توسط نیروهای قاجار، پوشش طبیعی را تا حدود زیادی کاهش داد و تحرکات چریکی بابیان را محدود کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۳۰). از جمله اقدامات سردار لاریجانی در مقابله با بابیان، دستور ساخت سنگر در مقابل قلعه شیخ طبرسی بود که توانست تا حدود زیادی از تلفات نیروهای خودی کم کند (سلیمانی، همان: ۶۶) هم چنین تداوم سنگر سازی و اضافه کردن آن به پنج سنگر در روزهای بعد و ساخت برجک از تخته و سنگ برای هر سنگر و حفر خندق مارپیچی تا قلعه، برتری نیروهای دولتی بر بابیان را افزایش داد (سلیمانی، همان: ۷۱-۷۰).

گرسنگی

در ماه‌های آخر (اسفند ۱۲۶۴ق تا اردیبهشت ۱۲۶۵ق)، به دلیل قطع منابع، بابیان به خوردن علف، پوست درخت روی آوردند: «چنان گرسنه شدند که گوشت اسب خوردند، سپس علف و برگ درخت، بعد پوست و چرم زین را جوشانیده خوردند» (لطف‌علی میرزا، بی‌تا: ۷۸؛ کاشانی، همان: ۱۴۵). فاضل مازندرانی نیز اشاره می‌کند: «رزق به آب گرم منحصر شد و از گرسنگی هلاک خواهیم شد» (فاضل مازندرانی، همان: ۲۷۵).

روایت سپهر از شرایط بابیان نیز قابل توجه است: «از پس این واقعه علف و آذوقه جماعت بابیه يك باره به نهایت شد و راه بیرون شدن از قلعه مسدود بود. نخست علف زمین هرچه یافتند بخوردند و چندانکه درخت در قلعه بود، پوست و برگ آن را قوت کردند و چندانکه آلات و ادوات چرم داشتند نیم جوش ساخته بلع نمودند، و هرچه استخوان در قلعه بود بسوختند و با آب صلايه کرده بنوشیدند و اسب ملا حسین را که به زخم گلوله مرده بود و از برای حشمت ملا حسین آن را با خاك سپرده بودند برآوردند و گوشت کنده آن را با استخوان به قسمت بردند. و با این همه دست از ستیز و آویز کوتاه نکردند» (سپهر، همان: ۳/۱۰۸۹).

بیماری

رطوبت بالا و شرایط غیربهداشتی، بیماری‌هایی مانند اسهال و تب را در قلعه شایع کرد و توان بابیان را تا حدود زیادی کاهش داد به طوری که در بهار ۱۲۶۵ق، بیش از ۱۰۰ نفر از بابیان به دلیل گرسنگی و بیماری جان باختند (ملک خسروی، همان: ۲۱۹).

۳. شرایط جغرافیای اقتصادی و نقش آن در شکل‌گیری و تداوم شورش

اقتصاد کشاورزی و دامداری منطقه (مازندران)، توانایی بابیان را برای تأمین منابع اولیه افزایش داد و از وابستگی مستقیم به منابع شهری کاست (امانت، ۱۳۷۶: ۳۸۹). از سویی دیگر، روابط خویشاوندی و شبکه‌های اجتماعی محلی نقش کلیدی در تأمین منابع اولیه بابیان ایفا کردند. فقر روستایی، در ابتدا بسیاری از آنان را به بابیان جذب کرد، به طوری که از: «شهادی طبرسی ۷۳ نفر دهقان و کارگر بودند» (محبور زواره‌ای، بی‌تا: ۱۱۲).

از دیگر اقدامات بابیان، خرید اجناس از روستاییان با قیمت گرانتر بود (کاشانی، همان: ۱۶۱). بنا بر گزارش تاریخ شهادی امر: «متولی بقعه شیخ طبرسی از خانه خود، مأكولات، برنج، روغن، مرغ، کشک، شیر، نخود، عدس، باقلا، و سایر حبوبات و میوه جات و سیفی جات، گندم و شلتوک و حتی لباس برای بابیان تهیه کرد» (ملک خسروی، بی‌تا: ۱۷۲). برخی نیز به دلیل ناراضی‌ت‌ی از ظلم حکومتی یا حاکمان محلی، جذب پیام‌های مذهبی بابیان شدند.

وجود مزارع برنج و باغ در اطراف قلعه، زمینه کار را برای بعضی از بابیان فراهم کرد تا بدین وسیله برای خود محصول ذخیره کنند. بعضی از روستاییان نیز به‌طور داوطلبانه یا به اجبار برای بابیان غذا تأمین می‌کردند و بعضی نیز به طرفداری از بابیان، آذوقه و اسلحه در اختیار آنان قرار می‌دادند (هدایت، همان: ۸۴۸۸). ملک خسروی اشاره می‌کند: «جناب باب (ملاحسین) عده ای از اصحاب را به روستاهای اطراف برای تحصیل آذوقه فرستادند که پول بقیمت خوب داده و خریداری نمایند. مردم دهات که این موضوع را فهمیدند، احتیاجات اصحاب را برای فروش می‌آوردند. متولی مقبره را هم قبلاً راضی کرده بودند. وی چهارصد رأس گوسفند داشت. به حضور جناب باب الباب مشرف و سئوالات چندی نمود و جوابهای لازم را شنید، مؤمن شد و تمام گوسفندهای خود را تقدیم و جزو اصحاب گشت» (ملک خسروی، همان: ۱۸۹).

۳.۱. پراکندگی روستاها و تسهیل غارت

عملکرد بابیان شرایط را به «تسهیل غارت در مراحل اولیه و سپس ایجاد خشم محلی» تغییر داد. پراکندگی روستاها در حاشیه جنگل‌های هیرکانی نیز غارت را برای بابیان آسان تر کرد بود.

ساختار روستایی: (تولید برنج، دامداری)

روستاهای کوچک (۵۰-۲۰۰ خانوار) با انبارهای پراکنده و بدون دفاع متمرکز، هدف آسانی برای غارت بودند؛ گرچه خرید آذوقه از سوی بابیان به طور مرتب انجام می‌گرفت و انبارهای روستایی منبع اصلی تأمین غله برای آنان بود (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۲۶؛ ملک خسروی، همان: ۲۳۷).

منطقه سوادکوه و هزارجریب مرکز پرورش (گوسفند، گاو، و اسب) بود که هدف غارت بابیان قرار می‌گرفت (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). در پاییز ۱۲۶۴ق، بابیان ۱۰ روستا را غارت و ۳۰۰۰ من غله جمع‌آوری کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲/۲۲۱). آنها در سه ماه اول (مهر تا آذر ۱۲۶۴ق)، بیش از ۲۰۰۰ من غله و ۵۰۰ رأس دام غارت کردند، تا بدین وسیله استقرار اولیه را برای خود در قلعه ممکن سازند (فاضل مازندرانی، ۱۳۷۸: ۸۶).

بابیان با حمله به روستای افرا، خوراکی‌ها، مأكولات، برنج، گندم و حبوبات را برای خود تأمین کردند؛ آنها به خانه نظرخان گرایلی حمله بردند و تمام اموال را غارت کرده و سپس خانه را به آتش کشیدند. (ملک خسروی، همان: ۲۲۴؛ سلیمانی، ۱۴۰۴: ۵۵). در ۱۵ صفر ۱۲۶۵، بابیان به روستای واسکس حمله کردند و دست به کشتار مردم و غارت اموال آنان زدند. این رویدادها بر تشدید روند درگیری‌های میان بابیان و نیروهای محلی تأثیر بسزائی داشت. (خورموجی، همان: ۶۱)

۳.۲. وابستگی اقتصادی به غارت و تداوم مقاومت

اقتصاد روستایی و تجارت محلی، منابع اولیه را برای بابیان فراهم کرد. اسب‌ها برای حمل و نقل و گوسفندان برای غذا غارت شدند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۲۷). مسیرهای تجاری بین بارفروش و ساری هدف شیخون‌ها قرارگرفتند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۲۸). غارت انبارهای روستایی، نیازهای غذایی سیصد تا چهارصد نفر را تا زمستان ۱۲۶۴ق برآورده کرد (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۳۳). این وابستگی به غارت، مقاومت بابیان را تا اوایل بهار ۱۲۶۵ق تداوم بخشید.

۳.۳. خسارات اقتصادی و چرخش علیه شورش

اقتصاد مازندران بر مدار کشاورزی برنج و ابریشم می چرخید، اما در این مقطع با تورم و کسری تجاری همراه بود. بنا بر گزارش هدایت: «قیمت برنج در بارفروش چهار برابر شد و محاصره، تجارت محلی را نابود کرد» (هدایت، بی تا: ۲۷۵). مزید بر آن غارت‌های مکرر باییان، اقتصاد محلی را مختل کرد و خشم مردم و طوایف را برانگیخت. زرنندی اشاره می کند: «وقتی به بارفروش رسیدیم، قیمت یک من برنج به یک تومان و نیم رسیده بود و مردم از گرانی و قحطی شکایت داشتند» (زرنندی، بی تا: ۳۳۱). قلعه نزدیک به مسیر شاهراه تجاری شرق به غرب ایران بود. این اهمیت اقتصادی باعث شد دولت قاجار شورش را تهدیدی امنیتی تلقی و سرکوب را با شدت بیشتری دنبال کند.

تخریب انبارهای غله

انبارهای سوادکوه و هزارجریب توسط بایی ها تخریب یا غارت شد و روستا ها با کمبود غذا مواجه شدند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۸). هدایت اشاره می کند به: «آتش زدن خانه ها و غارت روستای افرا و کشتن ۲۵ تن از نیروهای مهدی قلی میرزا توسط بایی ها...؛ در این حادثه محسن خان، برادر حاجی مصطفی خان با گلوله محمدعلی بارفروشی کشته شد. کلی غرامت از اسب، یراق و سایر وسایل به غنیمت بایی ها درآمد» (هدایت، همان: ۸۴۹۰). دام ها غارت شد و معیشت دامداران را به خطر انداخت (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). تجارت برنج بین بارفروش و ساری تا حدود زیادی کاهش یافت و قیمت غلات در بازارهای محلی دو برابر شد (سپهر: همان).

مهاجرت و فقر

تخریب اموال و ناامنی، برخی روستاییان را به شهرهای بارفروش و ساری واداشت و فشار اقتصادی بر شهرها را افزایش داد. به طوری که در (زمستان ۱۲۶۴ق) ۲۰ روستا به دلیل غارت‌ها خالی از سکنه شدند (سپهر: همانجا) این خسارات، طوایف (سوادکوه، هزارجریب) و روستاییان را به همکاری با حکام محلی، مانند عباس‌قلی‌خان لاریجانی، سوق داد و با قطع منابع، مقاومت باییان را تضعیف کرد (مؤمن، ۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۶۰).

نتیجه‌گیری

شورش باییان در منطقه مازندران نه صرفاً یک حادثه مذهبی، بلکه پیامد مستقیم بحران سیاسی و ساختار طبقاتی جامعه قاجاری بود. سلطنت و روحانیت به عنوان دو نهاد سیاسی و دینی تلاش کردند تا با کمک مردم این غائله را خاموش کنند. در ابتدا راه، باییان به رهبری ملاحسین بشرویه و ملا محمدعلی بارفروشی توانستند پیروزی هایی بدست آورند؛ چرا که از یک سو ضعف دولت مرکزی و نفوذ گسترده علمای محلی، درگیری و تنش در منطقه را تشدید کرد و از سویی دیگر تلفیق منابع انسانی، اقتصادی و محیطی با رهبری و انسجام گروهی باییه، موجب شد تا نیروهای بایی تا حدودی موفق عمل کنند. اما در ادامه، غارت‌های مکرر، با ایجاد خسارات اقتصادی عمیق از سوی باییان، خشم مردم و طوایف محلی را علیه آنان برانگیخت و با همکاری نیروهای قاجار و فرمان میرزا تقی خان امیرکبیر و پیوستن قوای حکومتی همراه با توپ و خمپاره به محاصره نهایی و شکست شورش بایی منجر شد. این تعامل، الگویی برای درک تأثیر جغرافیا بر رخدادهای تاریخی و نشان دهنده تعامل پیچیده جغرافیا، اقتصاد و سیاست در تاریخ ایران دوره معاصر است.

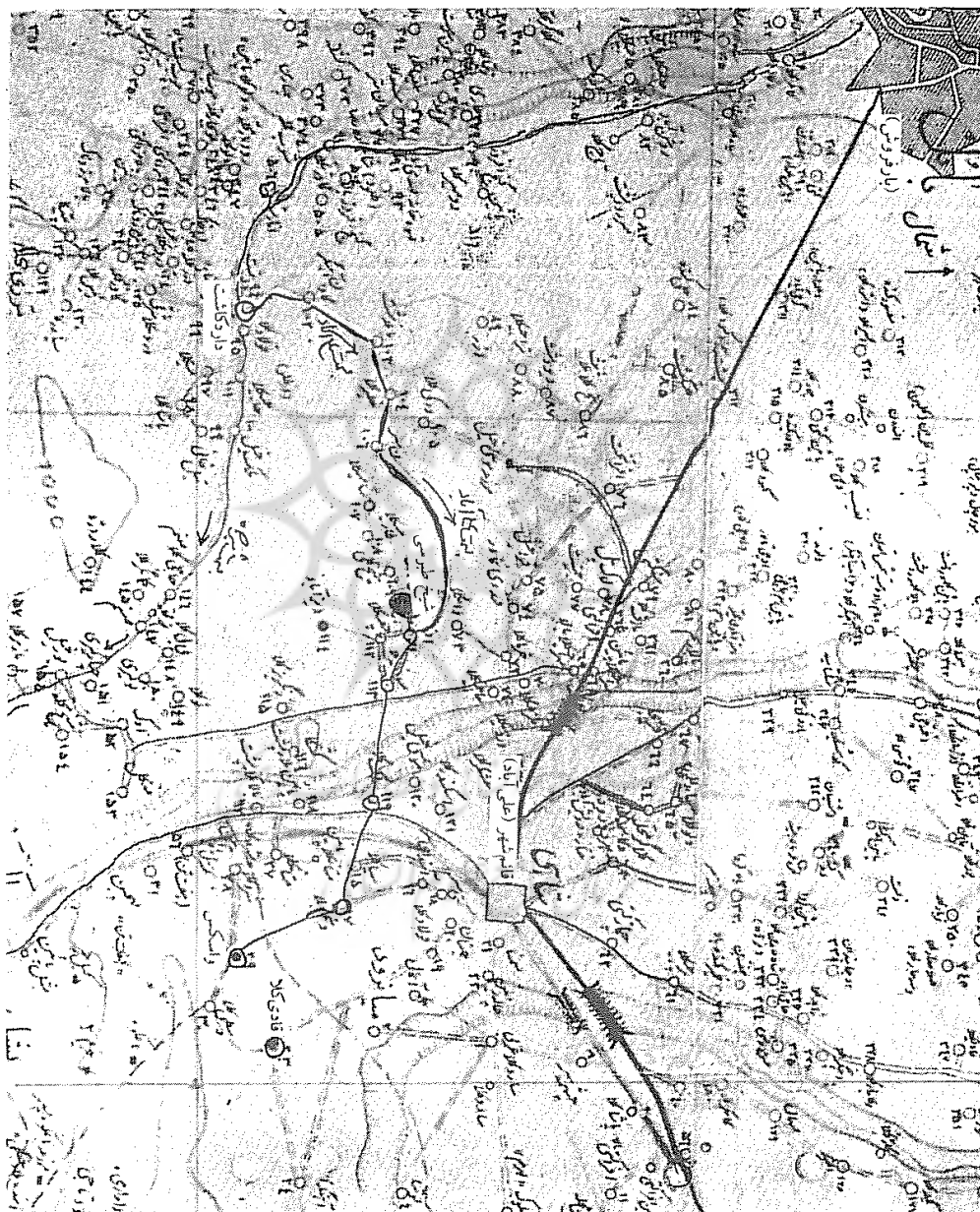
کتاب‌نامه

- اشراق خاوری، عبدالحمید. (۱۹۹۱=۱۳۴۰ بدیع). مطالع الانوار: تلخیص تاریخ نبیل زرنندی. دهلی نو: مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت.
- اعتضادالسلطنه. (۱۳۶۲). فتنه باب. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). مرآت البلدان (جلد دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امانت، عباس. (۱۳۸۳). قدرت و دین: جهان شیعه و جنبش بابی. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر نی.
- امانت، عباس و فریدون وهمن. (۲۰۱۶). از طهران تا عکا (بایان و بهائیان در اسناد دوره قاجار). دانشگاه بیل: کتابخانه بیل.
- ذبیحی مقدم، سیامک. (۱۳۸۱). واقعه قلعه شیخ طبرسی. تهران: نشر علم.
- زرنندی، محمد (نبیل). (بی تا). مطالع الانوار (ترجمه فارسی). حیف: آرشیو جهانی بهائی.
- سپهر، محمدتقی. (۱۳۵۱). ناسخ التواریخ: سلاطین قاجاریه (ج ۴). تهران: اسلامیه.
- سپهر، محمدتقی. (لسان‌الملک). (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ (جلد سوم: سلطنت ناصرالدین شاه). به کوشش جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۷۴). از آستارا تا استرباد. ۶ جلد. تهران: آگاه.
- فاضل مازندرانی، اسدالله. (۱۳۷۸). تاریخ ظهور الحق (جلد اول). تهران: مؤسسه ملی مطبوعات بهائی.
- فاضل مازندرانی، اسدالله. (۱۹۴۲). تاریخ ظهور الحق (ج ۲). تهران: مؤسسه ملی مطبوعات بهائی.
- فروزش، سینا. (۱۳۹۴). بررسی مقدماتی مبانی اجتماعی شورش‌های بابیه در ایران (۱۲۶۴-۱۲۶۹). تهران: جهاد دانشگاهی
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۱). تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۴۵). تاریخ قاجار (حقایق الاخبار). به کوشش حسین خدیو جم. بی جا
- کاشانی، میرزا جانی. (۱۳۸۰). نقطه الکاف (ویرایش و ترجمه فارسی). تهران: انتشارات فردوس.
- کاشانی، میرزا جانی. نقطه الکاف. لیدن: بریل، ۱۹۱۰ (ویرایش ادوارد براون).
- کسروی، احمد. (۱۳۲۳). تاریخ بهائیگری. تهران: نشر علم.
- لطف‌علی میرزا شیرازی. (بی تا). تاریخچه وقایع بابیه. نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۱۵۴۳۵.
- ملک خسروی، محمدعلی. (بی تا). تاریخ شهدای امر. (۳ جلد). تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- مؤلف گمنام. (۱۴۰۴). تاریخ جنگ‌های بابیان در مازندران. مقدمه و پژوهش: محمدحسین سلیمانی. تهران: رسانه نوین.
- مؤمن، موجان. (۱۳۸۲). پایه‌های اجتماعی شورش‌های بابیه در ایران. تهران: نشر تاریخ.
- محمدرزاهای، سید محمدحسین. (بی تا). وقایع میمیه. نسخه خطی آستان قدس رضوی، شماره ۴۸۱۲.
- نامه مازندران. (۱۳۹۰). سفرنامه عصر ناصرالدین شاه (مجموعه اول). به کوشش مصطفی نوری. تهران: البرز.
- هدایت، رضا قلی خان. (بی تا). روضه‌الصفای ناصری (ج ۱۰). نسخه خطی کتابخانه ملی ایران

تبیین نقش جغرافیای تاریخی در شکل‌گیری و تداوم شورش بابیه در مازندران / عمادی

(تصاویر از کتاب واقعه قلعه شیخ طبرسی، سیامک ذبیحی مقدم و کتاب از طهران تا عکا (بایان و بهائیان در اسناد دوره قاجار عباس امانت و فریدون وهمن

نام شهر شاهی قبل از علی‌آباد بوده. نظیر علی‌آباد همین نام دهی در شهرستان شاهی است. قادیلا در جنوب شرقی علی‌آباد است. ظاهراً مقیاس ۱:۵۰۰ هزار است. (هر سانتی‌متر برابر یک کیلومتر)



ضمیمه چهار: نقشه شیخ طبرسی و آبادی‌های اطراف



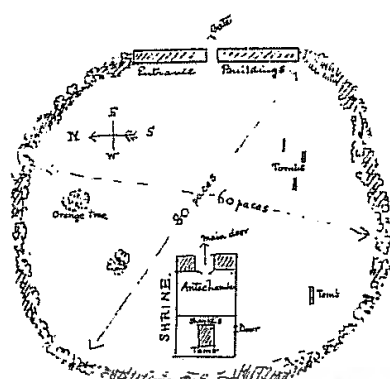
بقعه شیخ طبرسی از سمت جنوب (فروردین ۱۳۳۷ هـ.ش)



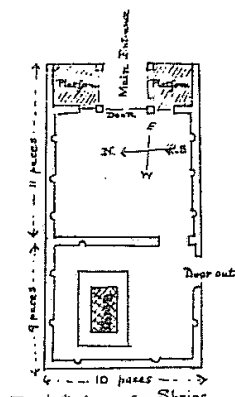
بقعه شیخ و درخت باقیمانده از زمان اصحاب قلعه

تبیین نقش جغرافیای تاریخی و تداوم شورش بایه در مازندران / عمادی

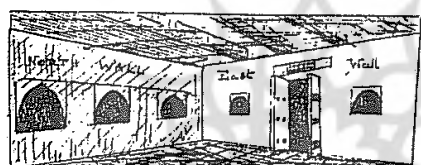
SHEYKH TABARSI.



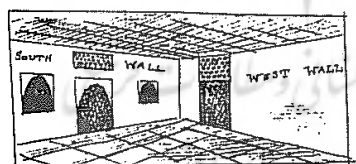
I. General plan of Enclosure.



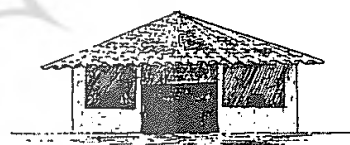
II. Interior of Shrine.



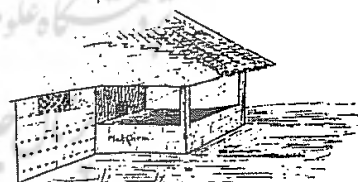
III. View of East Walls of Antechamber of Shrine.



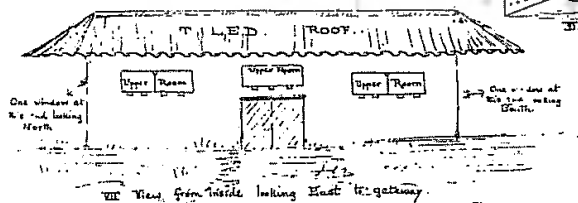
IV. South to West walls of Antechamber of Shrine.



V. Platform to Porch at East entrance of Shrine.



VI. Section of Porch at East entrance of Shrine.



VII. View from inside looking East to gateway.

نمای بقعه شیخ طبرسی، ترسیم ادوارد براون



بقعه شیخ طبرسی از سمت مشرق (فروردین ۱۳۳۷ هـ.ش)



جلو: چاه کنده شده توسط اصحاب - عقب: بقعه شیخ

تبیین نقش جغرافیای تاریخی و تداوم شورش بابیه در مازندران / عمادی

فرمان ناصرالدین شاه به مهدیقلی میرزا حاکم مازندران

[صفر ۱۲۶۵ - ژانویه ۱۸۴۸]

برگرفته از کتاب از طهران تا عکا. عباس امانت

